

مشروطه و زمینه‌های فکری مشروطه خواهان در مرند

محسن حسینی^۱

یاسر موسی خانی^۲

چکیده

جنبش مشروطه‌خواهی ایرانیان در دوران قاجار حرکتی بسیار درخشان در تاریخ آزادی‌خواهی ایرانیان و سرآغازی برای فعالیت‌های بعدی مردم این کشور برای کسب آزادی و حکومت قانون بوده است. آذربایجان در شمال غربی ایران به عنوان مرکز ثقل و کانون فکری این تحولات بود، که به دلیل هم‌جواری با روسیه و عثمانی و مراودات تجاری و فرهنگی با این دو کشور همسایه به‌ویژه روسیه زودتر از سایر مناطق ایران با افکار مدرن و آزادی‌خواهانه و اندیشه‌های انقلابی آشنا شده بود. با درگیر شدن مردم آذربایجان و تبریز در این جنبش مردم مناطق دیگر این ایالت نیز به تبع مرکز ایالت به تکاپو افتادند. منطقه‌ی مرند نیز در شمال غرب تبریز از این قاعده مستثنی نبود و اگرچه حاکمی مستبد به نام شجاع نظام در آن حکومت می‌کرد، اما مردم مرند و به‌ویژه مردم مناطق زنوز و یکانات در حومه‌ی مرند دل در گرو آزادی‌خواهی و مشروطه‌طلبی داشتند و برای رسیدن به هدف خود از هیچ‌گونه کوششی دریغ نمی‌کردند. این پژوهش در صدد این است که اوضاع مرند در دوران مشروطه و زمینه‌های فکری مجاهدان مشروطه در این شهر و علت پیوستنشان به

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی تهران.

mohsen.hoseyni1991@gmail.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی تهران.

yaser.mousa.1370@gmail.com

صفوف مشروطه خواهان را تبیین کند. یافته‌های تحقیق بر اساس روش توصیفی _ تحلیلی نشان می‌دهد که خود شهر مرنند به دلیل وجود حاکمی قدرتمند و طرفدار استبداد در دوران مشروطه فضای مناسبی برای فعالیت‌های مشروطه خواهانه نداشته است. اما در حومه‌ی آن مجاهدان زنوز و یکانات به دلیل ارتباط با قفقاز و آشنایی با افکار انقلابی در آنجا و عضویت در مراکزی که برای کمک به انقلابیون ایران ایجاد شده بود، آمادگی پیوستن و کمک به مشروطه خواهان را داشتند. آن‌ها سرانجام با کمک مجاهدین قفقازی توانستند شجاع نظام را از سر راه خود بردارند و بر مرنند مسلط شوند و نقشی بارز در روند مشروطه‌خواهی ایرانیان ایفا نمایند.

واژگان کلیدی: مشروطه، آذربایجان، قفقاز، مرنند، شجاع نظام، زنوز، یکانات.

The Constitution and intellectual fields of the constitutionalists in Marand

Abstract

The Iranian Constitutional movement in Qajar era has been a brilliant move in the Iranian history of freedom and a starting point for further activities of its people for freedom and the rule of law. Azerbaijan in northwestern Iran as the center of gravity and intellectual heart of these developments because of its proximity to the Russia and the Ottoman and commercial and cultural relations with these two neighboring countries, especially the Russia, earlier than other regions of Iran had met with modern and liberal and revolutionary ideas. By engaging people of Azerbaijan and Tabriz in this movement, people of other regions also campaigned. Marand in northwest of Tabriz was no exception, and although a tyrant called Shojae Nezam ruled in, but people of Marand, especially in Zenouz and Yekanat areas on the outskirts of Marand were interested in freedom and the constitution. This research seeks to explain Marand situation in the constitutional era and intellectual field of Mojahedan in the city and their join to ranks of the constitutionalists. The findings of research based on descriptive-analytic method shows that the city of Marand because of a tyrant in the constitutional era not have been space for constitutional activities. But Mojahedan of Zenouz and Yekanat in the outskirts of Marand because of the association with the Caucasus and familiarity with revolutionary ideas there and join in the centers that formed for help to Iranian revolutionaries, were ready to join and contribute to the constitutionalists in Tabriz. Finally, with the help of the Caucasian Mojahedin were able to destroy Shojae Nezam and dominated on Marand and played a prominent role in the process of the Iranian constitutional.

Key words: the constitution, Azerbaijan, Caucasus, Marand, Shojae Nezam, Zenouz, Yekanat.

مقدمه

مظفر الدین شاه یک سال پس از امضای فرمان مشروطه در ۱۴ مردادماه سال ۱۲۸۵ش درگذشت و محمدعلی میرزا ولیعهد به حکومت رسید. محمدعلی شاه در آغاز به صورت ظاهری به مشروطه تمایل نشان می داد اما پس از تحکیم پایه های قدرتش و تحولاتی که در پایتخت رخ داد شروع به مخالفت به مشروطه خواهان نمود و این مخالفت با واقعه ای به توپ بستن مجلس در سال ۱۲۸۷ش به اوج خود رسید. طبیعی بود که آذربایجان به دلیل موقعیت سوق الجیشی و قطب افکار و فعالیت های مشروطه خواهی بودنش در جریان سرکوب مشروطه خواهان بیشتر مورد توجه محمدعلی شاه قرار گیرد. وی برای خاموش کردن هر نوع مقاومت و مخالفتی در این ایالت تمام توان خود را به کار گرفته و سرداران او برای انجام این مهم حکام محلی همچون شجاع نظام حاکم مرند و شجاع الدوله حاکم مراغه بودند که در سد کردن راه مشروطه خواهی از هیچ کوششی به نفع شاه دریغ نمی کردند، با این وجود مجاهدان منطقه ای زنوز و یکانات به فعالیت های انقلابی خود با شدت بیشتری ادامه دادند و سرانجام توانستند جامه ای عمل به اهداف خود بپوشانند. مسئله پژوهش پیش رو بررسی زمینه های فکری مشروطه خواهان مرند است، که چگونه و از چه طریقی با تفکرات انقلابی و آزادی خواهانه آشنا شدند و این آشنایی چه تأثیری بر روند مشروطه خواهی در آذربایجان داشت. مقاله حاضر در پی پاسخ به این سؤال است که: مجاهدان مشروطه طلب مرند چه کسانی بودند و منطقه مرند در روند مشروطه خواهی و همچنین در جریان فعالیت های مستبدین برای سرنگونی مشروطه چه نقشی را ایفا کرده است؟

تحقیق حاضر بر پایه استنتاج مطالعات مقدماتی بر این فرضیه استوار است که: مجاهدان مشروطه به دلیل رفت‌وآمدهای مکرر و اقامت در آن سوی ارس تحت تأثیر افکار روشنگرانه‌ی قفقازیان به‌ویژه تفکرات بلشویکی که ناشی از فعل و انفعالات به وجود آمده در روسیه بوده است قرار داشتند و نیز از آنجاکه خود شهر مرند پایگاه استبدادیان بوده و برخی از نواحی حومه به‌ویژه روستاهای شمال آن چون زنوز و غربی مانند یکانات تحت نفوذ مشروطه خواهان قرار داشتند و همچنین خود مرند به دلیل قرار گرفتن در سر راه روسیه و عثمانی نقشی حیاتی هم برای استبدادیان و هم برای انقلابیون داشته است. مشروطه خواهان برای برپایی حکومت قانون در جریان مشروطه نقش‌آفرینی می‌کردند و استبدادیان برای سرکوبی مشروطه خواهان با حکومت هم‌نوا شده بودند. در مورد مجاهدان مرندی و ریشه‌های تفکر ایشان در حمایت از جریان مشروطه‌خواهی به‌طور اختصاصی کتاب یا مقاله‌ای به چاپ نرسیده است و برای فهم این موضوعات ناچاریم از منابع دوران قاجار و مشروطه مانند کتب نویسندگانی چون مرحوم کسروی و امیرخیزی استفاده کنیم. البته امیر هوشنگ سیدزنوزی از محققین تاریخ محلی مرند و زنوز در کتاب خود با نام مرند اطلاعات بسیار ارزشمندی را در خصوص تحولات مشروطه در زنوز و مجاهدین زنوزی ارائه داده است. جلد اول کتاب انقلاب اسلامی در مرند نوشته اسماعیل حسن‌زاده نیز در این زمینه مطالبی آورده اما به تفصیل و به طور مشخص به ریشه‌های مشروطه‌خواهی در این منطقه پرداخته است. همچنین دست‌نوشته‌های دیگر محقق محلی مانند میر ابراهیم شهیدی زنوز نیز برای این پژوهش بسیار مفید بوده است. در کتاب تاریخ خوی اثر آقاسی نیز اشارات اندکی به مجاهدین یکانات و نقش آن‌ها در فتح شهرخوی شده است.

جمع‌آوری داده‌ها در این پژوهش بر اساس منابع کتابخانه‌ای و روش تحقیق مبتنی بر روش توصیفی-تحلیلی می‌باشد. همچنین تلاش‌هایی برای مصاحبه با آقای

پرویز یکانی زارع برادرزاده‌ی مرحوم نورالله خان یکانی که ساکن خوی و از محققین محلی خوی هستند انجام شد، که چندان نتیجه بخش نبود. سفری نیز به روستای یکان کهریز زادگاه خوانین مشروطه‌خواه این منطقه انجام شد که به دلیل نبود اطلاعات ارزشمند نتیجه‌ی خاصی نداشت و فقط برای فهمیدن تناقضات و دیدگاه‌های اهالی نسبت به خوانین که حاکی از شنیده‌های آنان از پدرانشان بود مفید واقع شد.

موقعیت جغرافیایی مرنند

شهرستان مرنند در شمال غربی استان آذربایجان شرقی قرار گرفته است و ۶۶۴۰ کیلومتر مربع وسعت دارد. این شهرستان در مسیر راه آهن تبریز به جلفا قرار گرفته است و راه‌های ترانزیتی مهم ایران به ترکیه و اروپا و ایران به جمهوری آذربایجان و ارمنستان از این منطقه عبور می‌کنند. فاصله‌ی مرنند تا تبریز مرکز استان ۶۷ کیلومتر و تا تهران ۷۲۴ کیلومتر است. این شهرستان از دو بخش مرکزی و یامچی تشکیل شده و دارای ۵ شهر به نام‌های مرنند، زنوز، یامچی، بناب مرنند و کشکسرای و ۹ دهستان می‌باشد. آب‌وهوای مساعد کوهستانی، برف و باران کافی و مراتع و چمنزارهای سرسبز جاذبه‌های طبیعی زیادی را در دره‌ها و کوه‌های منطقه به وجود آورده است (عالم پور رجبی، ۱۳۸۱: ۱۵).

بطلمیوس از این شهر به نام مانداگارانا یاد کرده و در تقویم البلدان نام مرنند در زبان ارمنی به معنای دفن یا دفینه آمده است و ارامنه معتقدند که مرنند محل دفن نوح پیامبر است (جلالی، ۱۳۷۸: ۲۵). وجه اشتقاق موهوم مرنند که نوشته‌اند اصل آن میراند به معنی مادر است (جکسون، ۱۳۶۹: ۵۴-۵۳). در خلال رویدادهای سال ۱۶۰۰ ق تیره‌ای از اعراب به نام روادیان که سرکرده‌ی آنان فردی به نام حلبس پسر رواد بوده که در زمان خلافت منصور دومین خلیفه عباسی همراه سایر یمنی‌های مقیم بصره به آن ولایت گسیل و قلعه‌ای محکم در آن احداث کرد و دور آن دیوار

کشید (زنوزی، ۱۳۵۸: ۲۲۰-۱۸۲). پس از روادیان دیگر نامی از مرند به آن صورت برده نمی‌شود و سقوط این خاندان مهر پایانی بر درخشش این شهر در تاریخ آذربایجان در قرون اولیه پس از ورود اسلام به ایران بوده است. در دوره‌های بعد از ورود اسلام به ایران منطقه‌ی مرند به صورت یک ولایت از ولایات ایالت آذربایجان محسوب و در استیلای اقوام مهاجمی مانند مغولان و تیموریان با عنوان تومان مشخص شده است (زنوزی، ۱۳۸۵: ۱۹۵). با روی کار آمدن صفویان و انتخاب آذربایجان به پایتختی توسط شاه اسماعیل مرند در مدار توجهات صفویان قرار گرفت. در زمان شاه‌عباس صفوی حکومت مرند از سوی او به جمشید سلطان دنبلی سپرده شد و این خاندان مدت‌های مدیدی زمام امور منطقه‌ی مرند و خوی را در دست داشتند (زنوزی، ۱۳۸۵: ۲۱۴).

مرند در دوره قاجار

حکومت بیشتر شهرهای آذربایجان به‌ویژه مرند، خوی، اردبیل، میانه از زمان صفویان در اختیار امرای دنبلی بود. با تثبیت حاکمیت قاجارها از موقعیت دنبلی‌ها کاسته شد، به طوری که در اواخر حکومت ناصرالدین‌شاه حکومت مرند از دست دنبلی‌ها خارج و حاکم آن مستقیماً از سوی ولیعهد حکمران کل آذربایجان انتخاب می‌شد (حسن‌زاده، ۱۳۹۳، ۴۰/۱). در سال ۱۲۶۸ ق ناصرالدین‌شاه حکومت مرند را به فردی به نام اسکندر خان زند سپرد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۳/۱۷۳۵). اما بار دیگر در سال ۱۲۹۶ ق خاندان دنبلی به واسطه‌ی نزدیکی به دربار ولیعهد حکومت مرند را به دست گرفتند. این بار فردی از خاندان دنبلی به نام مهدی قلی خان سرتیپ متکفل این حکومت شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۳/۱۹۹۴).

در دوره‌ی قاجار به دنبال افزایش مبادلات اقتصادی و رفت‌وآمد تجار بین ایران و روسیه راه‌های تجاری از اهمیت زیادی برخوردار شدند و مرند به دلیل واقع شدن در مسیرهای بازرگانی با روسیه و عثمانی و نزدیکی به مرز روسیه برای حکمرانان

تبریز اهمیت فراوانی داشت. امنیت راهها با یکانیها بود، که پس از نادرشاه در ولایت مرنده در ناحیه ی یکانات امروزی ساکن شدند و به دلیل داشتن روحیه ی جنگجویی و ایلیاتی به زودی در امور نظامی تبحر خود را نشان داده و به مناصب بالای نظامی و حکومتی نائل آمدند و نفوذ زیادی در منطقه ی مرنده پیدا کردند.^۱ (زنوزی، ۱۳۵۸: ۱۲) نظرعلی خان یکانلوی مرنده ی و زال خان یکانی از خوانین این طایفه بودند که سالها حکومت منطقه ی یکانات مرنده را بر عهده داشتند. (فراهانی، ۱۳۵۸: ۳۰۴-۳۰۳؛ امیر خیزی، ۱۳۵۶: ۴-۳) پس از قتل زال خان رضا قلی خان سرتیپ یکانی جای عمومی خود را در فرماندهی قرا سواران یکانیها گرفت که این منصب او تا زمان مشروطه و فتح مرنده توسط انقلابیون ادامه پیدا کرد و به دلیل خدمتی که وی به ستارخان انجام داده بود از طرف او به حکومت مرنده منصوب شد (حسنزاده، ۱۳۹۳: ۴۶).

مرنده در دوران مشروطه

شکرالله خان شجاع نظام از اهالی مشکین شهر بود که پس از رسیدن به حکومت مرنده لقب شجاع نظام را برای خود و لقب شجاع لشکر را برای پسر بزرگ خود و نایب الحکومه اش از دربار ولیعهد گرفته بود و ظاهراً از سال ۱۲۶۶ق در قرا سواران مشغول خدمت بوده است (حسنزاده، ۱۳۹۳: ۵۱). وقتی ندای جنبش آزادیخواهی سراسر ایران را فراگرفت و مجاهدان قفقازی و در سطح محدودتر مجاهدان عثمانی به کمک آزادی خواهان ایران شتافتند، خوانین مرنده به صورت یکپارچه علیه آنان به پا خاستند و شجاع نظام را در حملات خونین و ویرانگر به تبریز و بستن راه شوسه ی جلفا - تبریز همراهی نمودند. (حسنزاده، ۱۳۹۳: ۵۴). اندکی بعد رقابت شدیدی بین خاندان زال خان و شجاع نظام بر سر حکومت مرنده در گرفت که

^۱ زنوزی نیز از ریاض الجئه این مطلب را نقل کرده است.

در نهایت با همکاری رضا قلی خان با انقلابیون، شهر مرند به دست مشروطه خواهان افتاد و حتی خود وی نیز مدتی حکومت شهر را بر عهده گرفت (حسن‌زاده، ۱۳۹۳: ۵۲).

مهم‌ترین واقعه‌ای که در دوران حاکمیت شجاع نظام اتفاق افتاد و نام وی را در تاریخ برجسته ساخت انقلاب مشروطه بود. شجاع نظام ارتباط نزدیکی با محمدعلی میرزای ولیعهد برقرار ساخت. زمانی که بی‌اعتقادی محمدعلی شاه نسبت به مشروطه آشکار شد و علیه مجلس موضع گرفت، بسیاری از حاکمان شهرها نیز به حمایت از وی برخاستند از جمله شکرالله خان شجاع نظام که در این راه جدیت خاصی از خود نشان داد و به یکی از مخالفان سرسخت انقلاب مبدل شد (اوبن، ۱۳۶۳، ۷۹). از این رو در ۲۱ جمادی‌الاول سال ۱۳۲۶ق یعنی دو روز قبل از به توپ بستن مجلس به تبریز حمله کرد و در طول دو سالی که از پیروزی مشروطه می‌گذشت حاکم مرند نیز به سان همه‌ی حاکمان مستبد تن به این خواسته‌ی ملت نداده بود و مشروطه نتوانسته بود، پایگاه محکمی در شهر مرند پیدا کند (اوبن، ۱۳۶۳: ۹۰). عواملی چون کوچک بودن شهر همراه با سلطه‌ی سرکوبگرانه‌ی شجاع نظام با همکاری طبقات متنفذ شهری و روستایی مانع جدی در سر راه مشروطه‌طلبی مرندیان بود با این همه جناح بندی ضعیفی در شهر شکل گرفت، اما نه مشروطه خواهان تفکری مستقل داشتند و نه مخالفان آن‌ها، بلکه هر دو جناح تحت تأثیر اندیشه‌های بیرون از شهر بودند.

موافقان مشروطه تحت تأثیر تبلیغات حزب اجتماعیون عامیون و مرکز غیبی بودند و مخالفان آن‌ها نیز تحت تأثیر تبلیغات انجمن اسلامی و نیروهای سنتی و علمای مخالف مشروطه قرار داشتند. حزب اجتماعیون عامیون در باکو در اوایل سال ۱۲۸۳ش، ۱۹۰۴م توسط گروهی از مهاجران ایرانی که در حزب سوسیال دموکرات روسیه فعالیت می‌کردند تأسیس شد. مرکز غیبی نیز در تبریز توسط دوازده تن از

جوانان انقلابی به رهبری علی مسیو بوجود آمد. جنبش مشروطه خواهی در نتیجه‌ی فعالیت مرکز غیبی به تدریج سرتاسر آذربایجان را فرا گرفت و مرنند را نیز مثل تمام شهرهای آذربایجان زیر پوشش خود درآورد. اما به دلیل موقعیت سوق الجیشی این شهر بر سر راه تبریز - قفقاز - استانبول، هر دو گروه مخالفان و موافقان مشروطه توجه خاصی بدان داشتند، اما حاکمیت شجاع نظام مرنندی گرایش‌های ضد مشروطه خواهی را در مرنند تقویت می‌کرد. همچنین باید از حضور برخی از شخصیت‌های متنفذ دینی همچون میرزا باقر مجتهد، میرزا ابوالحسن نجفی دولت آبادی و خانواده سید علی شیخ الاسلامی از یکسو و حضور امیران مقتدری چون موسی خان هوجقانی، علی خان هوجقانی، حاج احمدخان میرینج (امیراحمدی) یاد کرد (حسن‌زاده، ۱۳۹۳: ۵۹). که مانع عمده‌ی شکل‌گیری اندیشه‌های مشروطه خواهی بودند.

با این همه هوشنگ سید زنوزی مؤلف تاریخ مرنند اسامی ده‌ها تن از انقلابیون مرنندی را درج کرده که از جمله آنان: میرزا عیسی حکیم زاده، اسماعیل خان یکانی، نورالله خان یکانی، حبیب‌الله خان شاملوی مرنندی، حاجی ابراهیم ذوالفقار زاده، محمدولی صراف، حاج حسین صراف، میرزا محمود، برادران صابر، میرزا آقا مرنندی معروف به مکافات، حاج جلال مرنندی، محسن خان اسفندیاری، میر نصیر صاحب‌باری رئیس سادات و پسرش میرزا احمد، میرزا اسماعیل میابی، ملا مناف کسایبی، شیخ محمدحسین برهانی، میرزا عیسی زنوزی و برادرانش آقا محمد و حسین و بخشعلی خان موسی خانی و افراد دیگر بودند، که در فعالیت‌های مختلف نهضت و توسعه‌ی آن از جمله توزیع کتاب، شب‌نامه و روزنامه بین مردم و ایجاد ارتباط بین تبریز و خوی و تفلیس و باکو و استانبول و همچنین تقویت بنیاد نهضت در آبادی‌های شهرستان و تأمین و توزیع اسلحه بین مجاهدان از هیچ کوششی فرو گذار نکردند (زنوزی، ۱۳۵۸: ۲۳۶). یکی از فعال‌ترین چهره‌های این گروه میرزا آقاخان

مردنی معروف به مکافات بود. به طوری که گفته شده فعالیت‌های او و گروه یارانش موجب ادامه‌ی نهضت در مرند و تأسیس مدرسه‌ای در سال ۱۳۲۴ق و انتشار روزنامه‌ای در سال ۱۳۲۷ق در خوی به نام مکافات بود و نیز از مبارزان سخت‌کوش دیگر منطقه میرزا غفار خان زنوزی (سیاهپوش) و فرج آقا زنوزی بودند (سیدزنوزی، ۱۳۸۵: ۲۳۷). لیکن فعالیت‌های ایشان بیشتر در تبریز و از طریق انجمن ایالتی بوده است. اما عدم امکان برپایی انجمن ولایتی در مرند مانع از آن نبود که مجاهدان این شهر به کمک مجاهدان سایر شهرها نشتابند. زنوز یکی از قصبات مرند بود که در مشروطه‌خواهی بیش از شهر مرند شهرت یافته و نه تنها در مشروطه‌خواهی بلکه در سایر جریان‌های انقلابی همچون روی کار آمدن فرقه‌ی دموکرات نیز از پیشگامان اصلی بوده است. اگر تبریز را در کل ایران نگه‌دارنده‌ی اصلی مشروطه بدانیم که تسلیم استبداد محمدعلی شاهی نشد، دقیقاً زنوز همین مقام را در شهرستان مرند داشته و مقاومتی شدید در برابر حمله‌های شجاع نظام از خود نشان داد. مهم‌ترین دلیل ریشه‌ی مشروطه‌خواهی در زنوز را باید در موقعیت ویژه‌ی جغرافیایی‌اش به دلیل ارتباطش با قفقاز و رشد اندیشه‌های جدید و آموزش‌های جدید در آن قصبه دانست. شرف الدوله یکی از نمایندگان آذربایجان در مجلس شورای ملی می‌نویسد: «چشم و گوش اهالی زنوز به جهت کثرت مراوده‌ای آن‌ها با روسیه خوب باز است و قدر و نتایج مشروطیت را بهتر از دیگران ملتفت بودند. در ایام سابق چهار مسجد در زنوز بوده، حالا همه را یکی کرده، در یک مسجد متفقاً جمع می‌شوند و در آنجا از منافع مشروطه و مفسدان ایام استبداد صحبت و وعظ می‌شود و بر سر منابر روزنامه قرائت می‌کنند.» (ابراهیم‌خان کلانتری، ۱۳۷۷: ۷۲).

بخش یکانات یکی دیگر از حومه‌های شهر مرند بوده که گام‌های اساسی در مشروطه‌خواهی برداشته بود. تکاپوی مردم آنجا به دلیل نقششان در تحولات منطقه بیش از سایر مناطق شهری و روستایی مرند در منابع تاریخی انعکاس یافته است.

احمد کسروی در کتاب تاریخ هجده ساله ی آذربایجان می نویسد: «اینان [یکانیان] همگی مردان جنگ دیده و جان فشانی بودند و اگر پشتیبانی از دولت دیدندی و یا یک سرپرست کاردانی داشتندی راستی به کارهای بس بزرگ برخاستندی. آنکه دست و پای اینان را می بست دو رنگی سررشته داران و روی سردی ای بود که همیشه به اینان نشان میدادند.» (کسروی، ۱۳۴۶: ۴۴۱).

اردوبادی نیز درباره ی یکانیان می نویسد: «بیشتر ساکنان آن سید هستند و بعضی از اهالی هم راهزن اند. طایفه ی سیدهای یکان خیلی قد بلند و خیلی هم قوی هیکل هستند. شهرت آن ها بیشتر از این جهت است که در قشون ایران اغلب وظیفه ی توپچی گری را عهده دارند.» (اردوبادی، ۱۳۷۵: ۲۳).

به این ترتیب می توان گفت شهر مرن کانون استبدادیان و مناطق پیرامونی از کانون های مشروطه خواهان بودند. موقعیت سوق الجیشی مرن اهمیت فراوانی برای هر دو گروه درگیر در انقلاب مشروطه داشت، زیرا مرن راه ارتباطی آذربایجان با قفقاز بود، راهی که مجاهدان قفقازی از آنجا به تبریز می رفتند. از سوی دیگر راه ورود و خروج کالاهای مورد نیاز و راه تجارته بود. هرکس به این شهر مرزی و ارتباطی سلطه پیدا می کرد نقش مهمی در تحولات آذربایجان ایفا می نمود. از این رو انقلابیون به فتح آن چشم داشتند، اما حضور شجاع نظام و سرکوبی مشروطه خواهان این شهر را به دژ تسخیر ناپذیر استبدادیان تبدیل کرده بود. دست اندازی شجاع نظام به کاروانیان به منظور جلوگیری از رسیدن خواروبار و مهمات و اسلحه به انقلابیون تا سرحد افراط رسیده بود، هدف شجاع نظام به مانند سایر نیروهای طرفدار استبداد چون قوای رحیم خان قره داغی، صمد خان شجاع الدوله و دیگران این بود که تبریز را از راه قحطی و گرسنگی وادار به تسلیم کنند (کسروی، ۱۳۶۹، ۸۰۰). در واقع چنین می توان استنباط کرد که فعالیت های ضد انقلابی شجاع نظام در مرن تابعی از تکاپوی ضد مشروطه ی محمدعلی شاه بود.

شجاع نظام با تکیه بر سواران مرندی تحت فرمان خود در مدت چهار ماه حضور فعال در محاصره‌ی تبریز فشار بسیار زیادی به تبریزی‌های مشروطه‌خواه وارد کرد. یکی از بارزترین جنایت‌های سواران شجاع نظام به شهادت رساندن مرحوم کربلایی حسین خان باغبان از مجاهدان سرشناس تبریزی به دست آنان بوده است که در ۱۵ رمضان ۱۳۲۶ ق اتفاق افتاد و نیز کشتن میرزا ابوالحسن پزشک و تلگراف‌خبر به شاه بود که چنین است: «طهران توسط حضرت مستطاب اشرف سپهسالار اعظم وزیر جنگ به خاک پای مبارک بندگان اعلیحضرت قدر قدرت شهریاری ارواح العالمین فداه میرزا ابوالحسن حکیم نواده‌ی میرزا سلمان حکیم رئیس و مدرس تمام بایان بوده گرفته دادم تیرباران نمودند غلام خانه زاد شکرالله» (کسروی، ۱۳۴۶: ۶۸۱).

با تلاش مشروطه خواهان و پس از عقب نشینی نیروهای مهاجم از تبریز و سرو سامان یافتن اوضاع انقلابیون گشودن راه تجاری تبریز - جلفا در اولویت کار مشروطه خواهان قرار گرفت. مرند در رأس برنامه‌های انقلابیون قرار داشت، زیرا علاوه بر اینکه از راه مرند مقدار زیادی آذوقه و مایحتاج زندگی تأمین می‌شد، این شهر راه ارتباط با انقلابیون قفقاز و دسترسی به اسلحه و مهمات و همچنین روزنامه و اخبار و کتاب و دیگر موارد نیز بود. به همین علت انجمن تصمیم گرفت کار مرند و شجاع نظام را یکسره کند، بدین ترتیب از بین بردن شجاع نظام در مرکز غیبی مورد تصویب قرار گرفت و اجرای آن به عهده‌ی مجاهد مشهور حیدر خان عمواغلی گذاشته شد (زنوزی، ۱۳۵۸: ۲۴۴).

کسروی در مورد قتل شجاع نظام می‌نویسد: «ما از کسانی که خود آن را از نزدیک دیده و دانسته‌اند جسته ایم و خواهیم نوشت. سیف السادات نامی که از سیدهای بنام و توانگر دوه چی و خود با شجاع نظام دوستی می‌داشت، مهر او از خانه اش به دست حسن مجاهدی می‌افتد و او آن را به نزد حیدر عمواغلی می‌آورد. عمواغلی از دیدن آن نقشه‌ای به اندیشه اش می‌رسد و آن را با دست کسانی از سران آزادی به

کار می‌بندد. بدین سان که به دستیاری گرجیان بمبی به رویه‌ی جعبه ساخته نامه‌ای نیز با مهر سیف السادات نوشته هر دو نوشته و بمب را از پست برای شجاع نظام می‌فرستد... شجاع لشکر جعبه را تحویل گرفت و سعی در باز کردن آن داشت ولی همین‌که کارد بر ریسمان قوطی کشیده شد، آن را برید و به یکباره بمب می‌ترکد و صدای مهیبی در سراسر شهر می‌پیچد و مردم را هراسان می‌کند. شجاع نظام کشته می‌شود و فرزندش شجاع لشکر از سر تازانو زخم برداشته و تا شش ساعت زنده می‌ماند، که سخن می‌گفته و از پدرش گله می‌کرده است.» (کسروی، ۱۳۶۹: ۸۰۴-۸۰۱).

با کشته شدن شکرالله خان شجاع نظام انقلابیون توانستند یکی از بزرگ‌ترین موانع استقرار مشروطه در مرنده را از بین ببرند و راه فتح شهرهای کلیدی آذربایجان همچون مراغه، مرنده و خوی در کمتر از یک ماه فراهم شد. محمدعلی شاه پس از اطلاع از قتل شجاع نظام پسر کوچک وی به نام موسی‌الرضا خان را با لقب شجاع نظام دوم به حکومت مرنده منصوب کرد (نوایی، ۱۳۸۲: ۸۲). موسی‌الرضا خان دقیقاً اقدامات پدرش در مخالفت با مشروطه را ادامه داد و انسداد راه جلفا - تبریز توسط او موجب گردید که انجمن ایالتی آذربایجان تصمیم به یکسره کردن کار قوای استبداد در مرنده بگیرد. در پی اتخاذ این تصمیم ستارخان یکی از مجاهدان مرنده به نام فرج آقا زنوزی را مأمور حمله به مرنده کرد (کسروی، ۱۳۶۹: ۸۰۵). فرج آقا که با مجاهدین مرنده و زنوز در ارتباط بود و پایگاهی در زنوز داشت پس از درگیری مختصری موفق به شکست استبدادیان شد. در این شکست نارضایتی برخی از بزرگان مرنده مانند رضاقلی خان یکانی، موسی خان هوجقانی و احمدخان میرپنج از شجاع نظام دوم و نیز تمایل عمومی در شهر به نفع مشروطه خواهان بی‌تأثیر نبوده است. پس از فتح شهر مرنده حکومت آن از طرف انجمن تبریز به فرج آقا زنوزی سپرده شد، اما نارضایتی مردم از برخی رفتار غیردینی او و رفتار دور از عدالت یاران

او در غارت و مصادره‌ی خانه‌های برخی از مردم باعث دلسردی مردم از مجاهدان شد و با رسیدن خبر این تحولات به ستارخان او فرج آقا را عزل و رضا قلی خان سرتیپ یکانی را که قبلاً در صف هواداران استبداد قرار داشت و قبل از انقلاب دوستی نزدیکی با ستارخان داشت به‌عنوان حاکم مرند منصوب کرد (زنوزی، ۱۳۵۸: ۲۵۱).

در مورد خوانین و بزرگان مشروطه‌خواه در مرند و زمینه‌های فکری ایشان برای شرکت در انقلاب مشروطه باید دو منطقه از مرند را به دقت بررسی کنیم زنوز و یکانات.

مجاهدان مشهور زنوزی

شهر زنوز در ۲۵ کیلومتری شمال مرند و ۱۰۰ کیلومتری شمال تبریز واقع شده است. از دیرباز مردم این منطقه مراودات فراوانی را با آن سوی ارس و منطقه‌ی قفقاز داشته‌اند و بسیاری از زنوزیان برای کار عازم شهرهای باکو و تفلیس در آن سوی ارس می‌شدند. (سید مرندی، ۱۳۸۷: ۶۳) این مراودات باعث آگاهی فراوان مردم زنوز از تحولات روسیه و قفقاز و به تبع آن ایجاد جو روشنفکری در این منطقه بوده است. این منطقه پس از مشروطه و در دوران قبل از انقلاب اسلامی نیز یکی از کانون‌های هواداران مرام کمونیستی و طرفداران حزب توده بوده است. (حسن‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۵۲) در دوران مشروطه به نام دو تن از مجاهدان برمی‌خوریم که از شهر زنوز بوده‌اند و در راه استقرار مشروطه مجاهدت‌های فراوانی از خود نشان داده‌اند.

فرج آقا زنوزی

فرج آقا زنوزی از اهالی محله‌ی میرجان زنوز بود و در ابتدای مشروطه مترجم شاپشال روس بوده و به زبان‌های روسی، ترکی و فارسی مسلط بود. با آغاز حرکت‌های مشروطه خواهانه او از مترجمی شاپشال کناره می‌گیرد و به قفقاز

مسافرت می کند و با اندیشه های انقلابی در آنجا آشنا می شود. سپس به زنوز و بعد به تبریز آمده و در صفوف انقلابیون قرار می گیرد و پس از مرگ شجاع نظام از طرف ستارخان مأمور فتح مرنند می شود. با فتح مرنند در روز یکشنبه ۲۷ شوال ۱۳۲۶ ق فرج آقا به عنوان حاکم مرنند از طرف انقلابیون منصوب می شود. اما با ورود قشون روس به آذربایجان و مرنند موقعیت استبدادیان تحکیم پیدا می کند و موسی الرضا خان با کمک صمد خان شجاع الدوله و روس ها دوباره زنوز را مورد حمله قرار می دهد بنا به نوشته امیر هوشنگ سید زنوزی: «روسیان در زنوز که سنگر مجاهدین مرنند بود خانه های فرج آقا و میر موسی را با بمب منفجر و با خاک یکسان کردند.» (زنوزی، ۱۳۵۸: ۲۶۰). با انجام برخی تندروی ها از سوی فرج آقا و یارانش در مدت حکومت ۱۸ روزه ی او بر مرنند ستارخان به ناچار او را از حکومت مرنند عزل و رضا قلی خان سرتیپ یکانی را که قبلاً از هواداران استبداد و یاران شجاع نظام بوده و پس از فتح مرنند از طرف فرج آقا به عنوان اسیر به تبریز فرستاده شده بود به حکومت مرنند منصوب می کند. فرج آقا در این یورش استبدادیان توسط سپاهیان رحیم خان قره داغی دستگیر و به محل حکمرانی رحیم خان در اهر فرستاده می شود و پس از تحمل شکنجه ها و تحقیرهای فراوان بالاخره فرج آقا به زنوز بازمی گردد و به دلیل سختی هایی که برای زندگی اش در این روستا ایجاد شده بود همه چیز را رها کرده به آن سوی ارس می رود و سرانجام در تفلیس از دنیا می رود (شهیدی زنوز، بی تا: ۳۶۵).

فرج آقا یکی از فرزندان دلاور آذربایجان بود که به دلیل اقامت در قفقاز و آشنایی با زبان روسی با افکار آزادی خواهانه آشنا شده بود و در راه مشروطه رشادت های زیادی را انجام داده بود. او سرانجام جان بر سر عقیده ی خود گذاشت و در غربت دور از شهر و دیار خود از دنیا رفت (شهیدی زنوزی، بی تا: ۳۴۷).

میرزا غفار خان زنوزی (سیاهپوش)

یکی دیگر از مجاهدان سرشناس مشروطه در منطقه‌ی مرند و زنوز میرزا غفار خان زنوزی مشهور به سیاهپوش بود. میرزا غفار خان فرزند ملا حسن زنوزی در سال ۱۳۰۰ق در یک خانواده‌ی مذهبی در محله‌ی میر جان زنوز به دنیا آمد. او به همراه سه برادر دیگرش از آزادیخواهان و روشنفکران زمان خود بودند و میرزا جبار برادر بزرگش از شعرای خوش‌قریحه‌ی زنوز بوده است. میرزا غفار همانند بسیاری از آذربایجانی‌ها بر اثر بیکاری و اختناق روز افزون در ایران آن روز به آن سوی ارس مهاجرت کرده و در آن دیار ماندگار می‌رود (شهیدی زنوز، بی تا: ۵۳). وی به محض اینکه صدای مشروطه‌خواهی را از این سوی ارس می‌شنود، همراه با عده‌ی زیادی از مجاهدین قفقازی به دیار خود برگشته و فعالانه در نهضت شرکت می‌کند. وی از سخنرانان چیره دست و در فن خطابت مهارت داشت و با نطق‌های مهیج خود در پیشبرد انقلاب نقش فعالی ایفا می‌کرد. وی نخستین خطابه‌ی تاریخی خود را در مجلس بزرگداشت عباس آقا صراف تبریزی قاتل میرزا علی اصغر خان اتابک که در مسجد میدان در محله‌ی مقصودیه تبریز برگزار شده بود، ایراد نمود (کسروی، ۱۳۴۶: ۲۷۳).

سپس میرزا غفارخان را در پارک اتابک می‌بینیم که در میان یاران حیدرخان عمواغلی در قضیه‌ی خلع سلاح مجاهدین رودرروی سردار و سالار ملی قرار می‌گیرد. کسروی درباره‌ی نقش میرزا غفار خان در این رویداد می‌نویسد: «چهل و هشت ساعت که دولت مهلت داده بود هنگام پیشین به پایان رسیده و دو ساعت نیز فزون‌تر می‌گذشت. در این زمان ناگهان از دم در آواز تیری برخاست یکی از مجاهدان با طپانچه دربان را زد و چنین می‌گویند آن مجاهد میرزا غفار خان زنوزی بود که از همراهان حیدر خان عمواغلی در تیپ هواداران انقلابی به شمار می‌رفت.» (کسروی، ۱۳۴۶: ۲۹۵). امیرخیزی با این نظر کسروی مخالفت کرده و می‌نویسد: «کسروی که در تاریخ ۱۸ ساله‌ی آذربایجان می‌نویسد به عقیده‌ی بعضی آن

کسی که تیر انداخت میرزا غفار خان بود اشتباه محض است زیرا میرزا غفار خان وقتی که تیر انداخته شد از اتاق بیرون نیامده بود.» (امیر خیزی، ۱۳۲۹: ۱۳۴).

میرزا غفار خان پس از واقعه‌ی پارک اتابک به تبریز آمده و بعد از مدتی زندگی پنهانی برای حفظ جاننش ایران را ترک و خود را به خاک عثمانی رساند و از آنجا راهی استانبول شد. (کسروی، ۱۳۴۶: ۴۱۰).

میرزا غفار خان پس از بازگشت به ایران با درجه‌ی افسری وارد تشکیلات ژاندارمری شده و مشغول کار می‌شود. (زنوزی، ۱۳۵۸: ۲۱۴) علت اشتها وی به سیاهپوش شدت علاقه‌ی وی به حیدرخان عمو اوغلی بود. محمدعلی جمال‌زاده می‌نویسد: «در سال ۱۹۱۶ میلادی هنگام درگیری جنگ جهانی اول در ملایر با یک صاحب منصب ژاندارمری ایرانی آشنا شدیم که غفار خان زنوزی نام داشت و سیاه پوشیده بود. او آرزویش این بود که باز یک بار دیگر قبل از وفات زیارت عمو اوغلی نصیبش شود و می‌گفت: سیاهپوشم که او از ایران بیرون رفته است و نذر و عهد کرده‌ام که تا مظفر و فیروز به ایران برنگردد سیاهپوش باشم.» (جمال‌زاده، ۱۳۷۰: ۹۱)

میرزا غفار خان علاوه بر اینکه یک چهره‌ی انقلابی بود در راه خدمت به فرهنگ و آموزش و پرورش آذربایجان هم از پیشگامان به شمار می‌رفت. او در سال ۱۲۹۸ ش هنگامی که درجه‌ی سرگردی داشت، نخستین مدرسه به سبک جدید را در زادگاهش زنوز راه اندازی کرد و خانواده‌اش یک سوم زمین آن را اهدا کردند، که این مدرسه اکنون با نام دبیرستان سعدی در زنوز پابرجاست.

وی در دوره پهلوی اول در ژاندارمری مشغول خدمت بود ولی بعد از مدتی به دلیل سردستگی اغتشاشی به خاطر نرسیدن جیره‌ی سربازان در سربازخانه از تشکیلات ژاندارمری اخراج و در مقابل محل شهربانی کل کشور مشغول پینه دوزی می‌شود (کسروی، ۱۳۴۶: ۸۵۰). وی در سال ۱۳۱۳ در تهران به دستور رضا شاه مسموم می‌شود و از دنیا می‌رود (سید مرندی، ۱۳۸۷: ۸۴). پیکر ایشان در گورستان

امامزاده عبدالله شهرری دفن می‌شود. بنا به پرس و جوهای نگارنده از زنونیان از وی تنها یک پسر به نام آقای بهروز سیاهپوش باقی مانده بود که در تبریز می‌زیست و چند سال پیش فوت کرده است.

بامطالعه‌ی سرگذشت و زندگی میرزا غفارخان زنوزی به راحتی به این نکته پی می‌بریم که وی در ایام جوانی به دلیل اقامت در آن سوی ارس با افکار آزادی‌خواهانه و مشروطه‌طلبی آشنا شده بود و پس از بازگشت به دیارش زنوز به دلیل محیا بودن شرایط مبارزه در زادگاهش به انقلابیون پیوسته و در راه استقرار مشروطه رشادت‌های فراوانی کرده بود. آنچه مسلم است وی از هواداران یا بهتر بگوییم از مریدان حیدرخان عمو اوغلی بوده و این احتمالاً به آشنایی آن‌ها در دوران استقرار میرزاغفارخان در قفقاز باز می‌گشت. میرزا غفار خان علاوه بر داشتن روحیه رزم و انقلابی به دلیل آشنایی با مظاهر تمدن جدید در قفقاز به فرهنگ و آموزش نیز نظر داشته و ایجاد مدرسه به سبک جدید در زنوز توسط او گواه این مدعاست.

مجاهدان مشهور یکانات

منطقه‌ی یکانات در ۳۵ کیلومتری غرب مرند و در سر راه خوی واقع شده است که امروزه تحت عنوان دهستان یکانات در تقسیمات کشوری شهرستان مرند شناخته می‌شود که مرکز آن روستای یکان کهریز می‌باشد. مردم این منطقه از عشایر یکانلو بودند که در زمان نادرشاه افشار در این منطقه مستقر شده اند. (یکانی زارع، ۱۳۸۳: ۱۵-۱۲). یکانیان همواره در تحولات مرند در دوران قاجار نقش‌های مهمی ایفا کرده‌اند، اما نقطه‌ی درخشش یکانیان در انقلاب مشروطه و مبارزات مردم برای سرنگونی حکومت استبدادی در مرند و اطراف است. کمک‌های فراوان به انقلابیون در مرند و زنوز و همچنین فتح شهر خوی از وقایعی هستند که یکانیان در آن نقش بارزی ایفا کرده‌اند. مهم‌ترین فرد از یکانیان در انقلاب مشروطه مرحوم میرزا نورالله

خان یکانی زارع بوده که در کتب مربوط به مشروطه به نامش برمی خوریم. (یکانی زارع، ۱۳۸۳: ۲۰).

میرزا نورالله خان یکانی (زارع)

مرحوم نورالله خان یکانی در سال ۱۲۵۳ شمسی در روستای اصلی کند (به قولی یکان کهریز) در خانواده‌ی علی بیگ از طایفه‌ی اوغوزلی به دنیا آمد. نورالله خان در دوران جوانی همانند بسیاری از جوانان مرنند به علت بیکاری برای کار عازم باکو می‌شود و این زمان همزمان با اوج گیری تفکرات انقلابی در روسیه و سپس ایران بوده است. در سال‌های جوانی و هنگام اقامت برای کار در شهر باکو به عضویت فرقه‌ی اجتماعیون _ عامیون در می‌آید و با برخاستن ندای مشروطه‌خواهی عازم وطن می‌شود. پس از کشته شدن شجاع نظام و فتح مرنند به دست مجاهدان به سرکردگی فرج آقا زنوزی، کمیته‌ی اجتماعیون _ عامیون که در باکو مرکز داشت تصمیم گرفت تا خوی را نیز فتح کند و برای این کار ابراهیم آقا (از مجاهدان قفقاز) و میرزا نورالله خان یکانی را برگزید و این دو نفر به سوی ایران روانه شدند. ابراهیم آقا با گروهی از مجاهدین تا علمدار آمد و در آنجا توقف کرد و از ترس یکانیان که آن وقت سران ایشان مطیع دولتیان بودند نتوانست به سوی خوی پیشروی کند (سید مرندی، ۱۳۸۷: ۱۲۸). لازم به ذکر است که برای رسیدن به خوی در جاده جلفا _ مرنند سه راهی ای وجود دارد که پس از عبور از روستاهای شمال مرنند و منطقه‌ی یکانات به خوی می‌رسد. آنچه مسلم است عده‌ی کثیری از یکانیان مخالف مشروطه بودند و به دلیل سابقه‌ی نظامی حکام منطقه از آنان برای سرکوبی انقلابیون بهره می‌گرفتند. نورالله خان پس از روبرو شدن با هم ولایتی‌های خود که در جبهه‌ی استبداد قرار داشتند و با او از قبل آشنا بودند، پیش آنان رفت و با تشویق و تبلیغ آزادی خواهی نزد آنان و به احتمال زیاد با بهره‌گیری از عصبیت قومی و

قبیله‌ای و شاید با دادن وعده‌هایی آنان را طرفدار مشروطه کرد و با کمک خلیل خان گلین قیه ای هرزندی^۱، مشهدی اسماعیل گرگری و عباس خان علمداری قریه‌ی ایو اوغلی در چهار فرسخی خوی را به تصرف در آورند و آن را مرکز عملیات خود علیه خوی قرار دادند (یکانی زارع، ۱۳۸۳: ۳۳). این سپاه با سرکردگی نورالله خان با شکست قوای امیر امجد خوی را متصرف می‌شود و قوچعلی خان یکانی به عنوان حاکم خوی از سوی مشروطه خواهان منصوب می‌شود. در این جنگ بخشعلی خان یکانی از برادران قوچعلی خان و هادی خان یکانی هر کدام فرماندهی گروهی از فاتحین را تحت نظر نورالله خان بر عهده داشتند. (یکانی زارع، ۱۳۸۳: ۳۴) نصرت‌الله فتحی در کتاب هم‌رزم ستارخان می‌نویسد: سپاهیان روس پس از عبور از ارس توسط قوای نورالله خان متوقف می‌شوند و پس از صدور مجوز ورود قشون روس به آذربایجان و پس از آن درگیری بین انقلابیون و روس‌ها در تبریز نورالله خان از تبریز خارج شده و رهسپار عثمانی می‌گردد. نورالله خان در استانبول با سید حسن تقی زاده و محمدعلی خان تربیت هم اتاق می‌شود و در آنجا دانشکده‌ی پلیس را به پایان می‌رساند و پس از بازگشت به تبریز به ریاست شهربانی تبریز منصوب می‌گردد (فتحی، ۱۳۹۴: ۵۸). نورالله خان توسط حکومت رضاشاه به منطقه‌ی یکانات تبعید می‌شود و نزدیک به بیست سال به کشاورزی در زادگاه خود می‌پردازد و نام زارع در پس نام خانوادگی او و فرزندانش یادگار دوران تبعید و کشاورزی او در یکانات است.

در دوران حکومت محمدرضا شاه پهلوی عمر تبعید نورالله خان پایان می‌پذیرد و او در جنبش دموکراتیک خلق آذربایجان شرکت فعالانه‌ای می‌کند و توسط پیشه‌وری به مقام صدر شهر خوی و سپس ریاست شهربانی ارومیه منصوب می‌شود. پس از

۱. روستای گلین قیه از توابع مرند در دهستان هرزندات بر سر راه مرند به جلفا قرار گرفته است.^۱

شکست فرقه دموکرات توسط حکومت مرکزی توسط عوامل حکومت دستگیر و سرانجام در سن ۷۷ سالگی در ارومیه به دار آویخته می شود و در گورستان آقا قبری ارومیه با نام برادرش میرزا محمدعلی به خاک سپرده می شود (یکانی زارع، ۱۳۸۳: ۹۵) تا مخالفانش اهانتی نسبت به مزارش به عمل نیاورند.

خدمات نورالله خان یکانی در مشروطه بر هیچ کسی پوشیده نیست. این مرد آزادیخواه تحت تأثیر تفکرات انقلابی در قفقاز و باکو به صف مشروطه خواهان اضافه شده بود و در راه آن جان فشانی می کرد. اما یکی از نقاط مبهم در زندگی این مجاهد بحث همکاری او با فرقه دموکرات آذربایجان است که علت آن نیز نیاز به بررسی و تحقیق دقیق دارد. از دیگر خوانین یکانات هادی خان یکانی بود که در بخش های قبل به او اشاره شد که پس از فتح خوی علی رغم رشادت های او در جریان فتح شهر به جرم خیانت توسط مشروطه خواهان کشته شد. (یکانی زارع، ۱۳۸۳: ۸۴). آنچه مسلم است در مورد این شخصیت های تاریخی چند دستگی شدیدی در منطقه ی یکانات وجود دارد. اما با توجه به منابع تاریخی مرحوم نورالله خان یکانی که اهالی از او با عنوان سرهنگ و رئیس نام می برند، با توجه به دیگر مجاهدان از بنیه ی فکری بهتری برخوردار بوده و دیگر خوانین یاد شده قبلاً در جبهه ی استبداد قرار داشتند و به نفع حاکمان مستبد دست به تفنگ می بردند و آشنایی با نورالله خان بود که آنان را در صف مشروطه خواهان و در مسیر منافع مشروطه خواهی قرار داده بود. (سید مرندي، ۱۳۸۷: ۹۸).

میرزا آقاخان مکافات مرندي

یکی دیگر از مردان متفکر و نیکنام مرن در دوران مشروطه مرحوم میرزا آقاخان مکافات بود که در اعتلای هنر و فرهنگ در مرن و خوی نیز پیشگام بوده است. (باغچه بان، ۲۵۳۶، ۱۳۵). او در تقابل فکری با شجاع نظام قرار داشت در ۲۱ شهریور سال ۱۲۸۸ ش هنگامی که حاکم مرن به پشتوانه ی روس ها و صمد خان

اقدام به دستگیری آزادیخواهان کرده بود، میرزا آقاخان مکافات یکی از دستگیر شدگان بود. میرزا آقاخان در اثر فشار شجاع نظام اول و دوم به خوی کوچ کرده و در آنجا به همراه دیگر مجاهدان از جمله میرزا نورالله خان یکانی روزنامه‌ی مکافات را منتشر می‌کرد. (سید مرندي، ۱۳۸۷: ۴۷۷). ایشان در سال ۱۲۹۸ش ضمن اینکه ریاست مالیه‌ی مرند را بر عهده داشت رئیس هیئت مدیره‌ی حزب تجدد مرند نیز بوده است و پس از عمری مجاهدت در راه اعتلای مشروطه و خدمت به فرهنگ و هنر در سال ۱۳۴۴ از دنیا رفت و در گورستان داغ امامزاداسی مرند به خاک سپرده شد. (سید مرندي، ۱۳۸۷: ۴۷۶). میرزا آقاخان یکی از فعال‌ترین چهره‌های مشروطه در مرند بود، که به دلیل دارا بودن سواد و آشنایی با روزنامه‌ها و کتب یکی از حامیان فکری و فرهنگی مشروطه خواهان به شمار می‌آمد.

نتیجه‌گیری

آشنایی گسترده با تمدن جدید غرب در دوره قاجار و گسترش روابط سیاسی و حجم مراودات تجاری و فرهنگی موجب آشنایی ایرانیان با افکار انقلابی و آزادی‌خواهی شد. ایالت آذربایجان به خاطر همجواری با روسیه و عثمانی زودتر از سایر مناطق ایران با این افکار آشنایی پیدا می‌کرد و در نتیجه نقش بارزی در تحولات مشروطه‌خواهی در ایران داشت. در پاسخ سؤال اول می‌توان گفت: بر اساس گزارش‌های تاریخی منطقه‌ی مرند به دلیل وجود حاکم و خوانین متعدد طرفدار استبداد یکی از پایگاه‌های مهم مخالفان مشروطه در آذربایجان بوده است. حکام مرند به دلیل در اختیار داشتن راه مهم جلفا به تبریز و جلفا به خوی و انسداد آن در مواقع ضروری فشار زیادی را بر مشروطه خواهان مستقر در تبریز اعمال می‌کردند. در پاسخ سؤال دوم نیز مناطق زنوز و یکانات در حومه‌ی مرند بر خلاف شهر مرند، مأمّن آزادیخواهان و انقلابیون بوده است. مجاهدان حاضر در این مناطق به دلیل رفت‌وآمدهای مکرر به قفقاز و آشنایی با افکار مترقی در آنجا بستر مناسبی را برای

فعالیت‌های مشروطه خواهانه در مناطق متبوع خود فراهم کرده بودند. بیشتر خوانین مشروطه خواه در این منطقه از نظر فکری از درک بالایی در مورد مشروطه برخوردار نبودند و ارتباطشان با مجاهدانی که قبلاً ساکن روسیه و قفقاز بوده‌اند مانند میرزا غفار خان زنوزی و نورالله خان یکانی و روشنگری‌های آن‌ها، خوانین یاد شده را در صف مشروطه خواهان قرار داده بود. آنچه مسلم است مجاهدان سرشناس مشروطه در این شهر از نظر فکری کاملاً تحت تأثیر افکار حاکم بر انقلاب روسیه قرار داشتند و این سخن را نزدیکی فکری اینان با برخی از بلشویک‌های دخیل در انقلاب مشروطه‌ی ایران تصدیق می‌کند. نزدیکی و رابطه‌ی مرید و مرادی مابین میرزا غفار خان زنوزی و حیدرخان عموآوغلی و نیز عضویت نورالله خان یکانی در تشکیلات فرقه‌ی دموکرات در سال‌های پس از رضاشاه و بر عهده گرفتن مسئولیت‌های مختلف در دوران حکومت کوتاه این فرقه بر آذربایجان حاکی از سیطره‌ی کامل افکار انقلابیون آن‌سوی ارس بر این مجاهدان بوده است.

منابع

۱. آقاسی، مهدی، (۱۳۵۰)، تاریخ خوی، تبریز: انتشارات دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز.
۲. اردوبادی، محمد سعید، (۱۳۸۰)، تبریز مه آلود، ترجمه‌ی سعید منیری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. اعتمادالسلطنه، محمدحسن، (۱۳۶۷)، تاریخ منتظم ناصری، به تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
۴. امیر خیزی، اسماعیل، (۱۳۲۹)، قیام آذربایجان و ستارخان، تهران: نشر کتاب‌فروشی.
۵. اوین، اوژبن، (۱۳۶۳)، ایران امروز ۱۹۰۷-۱۹۰۶ میلادی، ترجمه علی اصغر سیدی، تهران: زوار.

۶. باغچه بان، جبار، (۲۵۳۶ خورشیدی)، زندگی‌نامه‌ی جبار باغچه بان به قلم خودش، تهران: ارژنگ.
۷. جکسون، ویلیام، (۱۳۶۹)، سفرنامه جکسون: ایران در گذشته و حال، ترجمه‌ی منوچهر امیری و فریدون بدرهای، تهران: خوارزمی.
۸. جلالی عزیزیان، حسن، (۱۳۷۸)، تاریخ مرنده، مشهد: انتشارات گوهر سیاح.
۹. جمال‌زاده، محمدعلی، (۱۳۷۰)، تاریخ روابط سیاسی ایران و روسیه، تهران: مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی.
۱۰. حسن‌زاده، اسماعیل، (۱۳۹۳)، انقلاب اسلامی در مرنده، ج ۱، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۱. سید زنوزی، امیر هوشنگ، (۱۳۵۸)، مرنده، تهران: بی‌نا.
۱۲. سید مرنندی، میر هدایت، (۱۳۸۷)، نگاهی به تاریخ مرنده، تبریز: نشر احساس.
۱۳. شهیدی زنوز، میر ابراهیم، کتاب زنوز، نسخه‌ی خطی، تبریز: کتابخانه‌ی عمومی پارک شهر مرنده.
۱۴. عالمی پور رجبی، مسعود، (۱۳۸۱)، سیملی تاریخی فرهنگی مرنده و جلغا، تبریز: نشر احساس.
۱۵. فتحی، نصرالله، (۱۳۹۴)، دیدار با هم رزم ستارخان، آذربایجان: نشر تبریز.
۱۶. قائم‌مقام فراهانی، (۱۳۸۰)، نامه‌های سیاسی و تاریخی سید الوزراء و قائم‌مقام فراهانی، به کوشش جهانگیر قائم‌مقامی، تهران: دانشگاه ملی.
۱۷. کسروی، احمد، (۱۳۴۶)، تاریخ هجده‌ساله‌ی آذربایجان، تهران: امیرکبیر.
۱۸. کسروی، احمد، (۱۳۶۹)، تاریخ مشروطه‌ی ایران، تهران: امیرکبیر.
۱۹. کلاتری باغمیشه، میرزا ابراهیم‌خان، (۱۳۷۷)، روزنامه‌ی خاطرات شرف‌الدوله، با کوشش یحیی ذکاء، تهران: فکرروز.

۲۰. یکانی زارع، پرویز، (۱۳۸۳)، نورالله خان یکانی زارع در از پس غبار زمان، ارومیه: نشر یاز.
۲۱. نوایی، عبدالحسین، (۱۳۸۳)، دولت های ایران از آغاز مشروطیت تا اولتیماتوم، تهران: مشر بابک.

